

اهدای گامت از منظر اخلاق اسلامی

دکتر حمید شهریار: * استادیار، گروه فلسفه تطبیقی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

فصلنامه پایش

سال ششم شماره چهارم پاییز ۱۳۸۶ صص ۳۸۵-۳۹۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۶/۲/۲۲

چکیده

یکی از فرق‌های گزاره اخلاقی با گزاره‌های فقهی و حقوقی در محمولات آن است. هر سه درباره افعال اختیاری انسان سخن می‌گویند. اخلاق از نیکی و زشتی یا شایستگی و ناشایستگی این افعال سخن می‌راند، در حالی که فقه از حرمت و حلیت آنها و حقوق از جواز و منع آنها. از همین جا روشن می‌شود این امکان هست که فعلی از افعال اختیاری انسان از نظر فقهی مشمول ادله برائت باشد و حکم به حلیت آن شود، ولی از نظر اخلاقی، کاری زشت باشد یا عقل عملی، حکم به ناپسندی آن کند. مانند آن که فقه به جواز پوششی خاص برای تمام مردان حکم کند، ولی عقل عملی، آن نحو لباس را شایسته برخی مقامات رسمی نداند. این تمایز بین حوزه اخلاق و فقه ما را بر آن می‌دارد که پژوهشی مستقل را در حوزه اخلاق پی‌گیریم و صورت‌های مختلف اهدای گامت را از حیث حسن و قبح اخلاقی، مورد کنکاش قرار دهیم.

این مقاله با پیش فرض گرفتن فتاوی فقهی در نظر دارد که مسأله را از حیث ارزشی بررسی کند. ابتدا به نحو استقلالی، ارزش‌های عقلی اهدای گامت بررسی می‌شوند و سپس مبتنی بر هر یک از آراء فقهی، حکم اخلاقی متفرع بر آن - اگر باشد - ذکر می‌شود. به همین سیاق، روش بررسی مسأله با دو نگاه برون دینی (مستقل از آیات و روایات) و درون دینی (با توجه به آیات و روایات و فتاوی) پی‌ریزی می‌شود و هر یک از آنها نیز در دو بخش جدای از هم به بحث گذاشته می‌شود. از آنجا که اهدای گامت خود صورت‌های مفروض متنوعی دارد، سعی می‌شود تأثیرات این تنوع در ارزش دآوری اخلاقی روشن شود.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اسلامی، اهدای گامت، ارزش‌های اسلامی، رابطه فقه و اخلاق

* نویسنده پاسخگو: نویسنده پاسخگو: تهران بزرگراه جلال آل احمد، بعد از پل یادگار امام، روبروی پمپ گاز، سازمان سمت، طبقه هشتم، کد پستی: ۱۴۶۳۶.

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵/۶۳۸۱

تلفن: ۴۴۲۴۸۷۷۸

E-mail: shahriari@noormet.net

مقدمه

همواره در بحث‌های اخلاقی این نکته قابل ذکر است که حوزه اخلاق از حوزه فقه متفاوت است و ممکن است نتایج حاصل از این دو حوزه با هم در تلائم عملی نباشد. گرچه موضوع مشترک هر دو علم، فعل اختیاری انسان است، اخلاق به منش‌های اخلاقی نیک و بد که پایدار شده و صفات نفس محسوب می‌شوند نیز می‌پردازد. اما حوزه مشترک این دو علم همان فعل اختیاری انسان است. نماز فعل اختیاری انسان است و در علم فقه در مورد آن بحث‌های مفصلی می‌شود. همانطور که نیکی کردن نیز یک فعل اختیاری انسان است که در اخلاق از آن سخن گفته می‌شود. از بسیاری از افعال اختیاری انسان، نظیر قتل، هم در حوزه فقه و هم در حوزه اخلاق سخن می‌گویند. قتل از نظر فقهی در موارد مختلف و بسته به شرایط دارای احکامی چون حرمت، جواز و وجوب است. قتل نفس زکیه در اسلام حرام است. قتل فردی که به نبی اکرم صلوات‌الله علیه و آله دشنام دهد، در شرایطی خاص که در فقه اسلامی بیان شده، واجب می‌شود [۱]. اما وقتی از قتل در اخلاق سخن می‌گوییم سخن از وجوب و حرمت و مانند آن نیست. بلکه سخن از زشتی یا حسن عمل و از صواب و خطای کار است. قتل در اخلاق زشت و قبیح است، اگر مقتول دارای حرمت باشد و صواب است اگر با یک جانی قاتل مواجه باشیم که جان بسیاری را گرفته و درصدد است باز هم آن را تکرار کند. به طور خلاصه می‌توان گفت یکی از تفاوت‌های اصلی بین اخلاق و فقه در محمولات آن است. بنابراین ممکن است فعلی از نظر فقهی جایز باشد، ولی از نظر اخلاقی ناصواب. مانند آن که مردی بخواهد صرفاً با پوششی که شرع آن را لازم دانسته است، در بین اجتماع حضور یابد. اگر این لباس شهرت نباشد، لباس‌هایی همچون لنگی که مردان هندی تبار می‌پوشند، چه بسا برای افراد جواز فقهی داشته باشد. ولی از نظر اخلاقی لاقبل در برخی جوامع، ناصواب تلقی می‌شود. اخلاقاً شایسته نیست سفیر ایران در نیویورک با لنگ هندی در خیابان‌های آنجا ظاهر شود، گرچه پوشیدن این لباس جایز باشد. گرچه برای همه جایز است که پاپیون بزنند، ولی برای یک مسلمان ایرانی اهل مسجد و تهجد، چه بسا اخلاقاً حتی در جوامعی که این کار مرسوم است، کاری ناصواب است. اگر برای یک پسر بچه شانزده ساله، بالا رفتن از درخت برای خوردن توت کاری مجاز باشد، با همان شرایط برای یک مقام مسئول که ریاست مجموعه‌ای را بر عهده دارد نیز شرعاً مجاز است، ولی از نظر اخلاقی کاری پسندیده نیست. گاهی

انسانها وقتی به سن و سالی می‌رسند بسیاری از کارهایی که از نظر شرعی برای آنها مجاز است، اخلاقاً از ایشان ناصواب و خطاست. در روایتی از امام جعفر صادق (ع) از پدرانش از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که بسیار زشت است پیران، کارهای جاهلانه جوانی انجام دهند (تسعه اشیاء من تسعه انفسهن منهن اقبح منهن من غیرهن ... و الصبا من الکحول ...) [۲]. همچنین برخی افعال از نظر فقهی حرام نیستند یا لاقبل فقها آن را در شمار کارهای حرام نشمرده‌اند، ولی اخلاقاً بسیار زشت هستند مانند چاپلوسی. پس می‌توان تصور کرد که حوزه فقه و اخلاق، دو حکم متفاوت در باب فعل واحدی داشته باشند (روشن است که تفاوت حکم به معنای تعارض نیست). حوزه بحث ما اخلاق اسلامی است و با رویکردهای دیگر مذاهب و ادیان در این مقاله مواجه نمی‌شویم. ولی گاهی برای تطبیق بین دیدگاه اسلامی با دیدگاه غربی از اخلاق لیبرالیستی بحث می‌کنیم.

این مقاله در بحث‌های خود از روش کتابخانه‌ای و با توسل به عقل و نقل که دو عنصر اصلی در استنباط احکام دین اسلام هستند بهره می‌برد. دامنه بحث از نظر حسن و قبح عقلی در اخلاق عقلی و از نظر حسن و قبح شرعی در اخلاق نقلی خواهد بود.

بحث در این مقاله در باب احکام اخلاقی اهدای گامت و جنین است. جا دارد قبل از پرداخت به این احکام اخلاقی راجع به تعریف موضوع و تعیین محل بحث، توضیحی اجمالی عرضه شود. گامت، به معنای یاخته جنسی، عبارت است از یک سلول بالغ جنسی که می‌تواند اسپرم مرد یا تخمک زن باشد و ترکیب آن با سلولی از جنس مخالف موجب پیدایش شکل‌های اولیه موجود زنده جدید شود. اصل واژه گامت از کلمه Gamos در یونانی به معنای ازدواج است [۳]. پس از شکافت تخمک توسط اسپرم و پیوند هسته اسپرم با هسته تخمک، زیگوت به وجود می‌آید. وقتی زیگوت به مرحله دوسلولی می‌رسد آن را رویان (Embryo) می‌نامند که بر ابتدای مراحل رشد تا پایان دو ماهگی اطلاق می‌شود. از دو ماهگی به بعد به آن جنین (Fetus) گفته می‌شود. جنین در فارسی و عربی نام بچه در شکم مادر است و در شکم مادر بودن از ریشه کلمه که جن به معنای پوشیدگی است به دست می‌آید [۴، ۵]. البته کلمه جنین در فارسی و عربی بر رویان نیز اطلاق می‌شود (فرهنگ فارسی معین کلمه رویان را به جنین تفسیر کرده است. — به نقل از لغت‌نامه دهخدا در ماده رویان — به موارد اشاره کلمه جنین بر نطفه داخل رحم بعد از این در روایات اشاره خواهد شد).

او را از دیگر حیوانات که ایشان نیز جاندار هستند، متمایز می‌کند. این امر یکی از منشأهای اصلی کرامت انسانی است. عقل انسان نیز که در برخی از روایات [۱۲] و تفاسیر [۱۳] موجب افضل بودن و کرامت انسانی شمرده شده نیز از وجوه همین جزء روحانی انسان است. به این ترتیب می‌توان گفت تا زمانی که یک رویان به مرحله القاء روح نرسیده باشد، هنوز به مرتبت انسانی نرسیده است و شأن یک انسان را ندارد. اما در عین حال از آنجا که یک رویان یا جنین قبل از دمیده شدن روح، انسانی بالقوه است، یعنی به مرتبت انسانی نزدیک است، دارای شئون نزدیک به شأن انسانی است. به همین جهت در روایات [۱۴] و منابع فقهی [۱۵-۱۹] آمده است، اگر جنین بعد از ولوج روح سقط شود، دارای دیه کامل (هزار دینار برای مذکر و نصف آن برای مؤنث) است، چون یک انسان کامل تلقی می‌شود (در روایت بالا آمده است: فهو حیثئذ نفس الف دینار کامله ذکرأ ... یعنی در این حال - که روح دمیده شده - یک انسان است و دیه کامل هزار دینار دارد در صورتی که مرد باشد و ... البته باید توجه داشت که با این دلیل نمی‌توان برای مادری که چنین بچه‌ای را سقط کرده حکم قصاص ثابت نمود. چون احکام قتل و قصاص از موارد احتیاط شدید بوده و جز به تصریح و نص واضح نمی‌توان حکم به قصاص کرد). در حالی که در هر یک از چهار مرحله قبلی باشد، بسیار کمتر از این مقدار و به ترتیب، دیه آن عبارت است از: نطفه، بیست دینار، علقه، چهل دینار، مضغه، شصت دینار، استخوان بدون پوشش لحم، هشتاد دینار و با پوشش گوشتی و خلق کامل، صد دینار است. در این مراحل که هنوز هویت انسانی شکل نگرفته است، حرمت شأن انسانی نیز برای جنین صدق نمی‌کند ولی گویا نوعی حرمت متوسط و میانی برای این جنین ثابت و نوعی دیه برای این مقطع از حیات اثبات شده است.

بنابراین می‌توان لااقل دو مرتبه برای وجود انسان قائل شد: یکی مرحله انسانی کامل و آن زمانی است که روح در جنین دمیده شده باشد و دیگری مرحله نقصان از انسان کامل و آن مراحل قبلی است. به اقتضای این تعیین هویت انسانی، می‌توان در باب احکام ارزشی موضوعات مرتبط با بحث نیز دآوری کرد.

بررسی امکان خرید، فروش و یا اهدای جنین و یا گامت

فروش انسان آزاد و نیز اهدای او به انسان دیگری در شرایط حاضر، مخالف فقه و اخلاق اسلامی است. بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند جنینی را که در آن روح دمیده شده بفروشد یا هدیه دهد. هر چند فرض شود که این جنین در انکوباتور یا چیزی مانند آن به

بحث از اهدای گامت و جنین گاهی مربوط به زن و شوهر است و گاهی مربوط به افراد مجرد. در بحث اول، گاهی زن به دلیل نداشتن تخمدان یا وجود مشکلی همزمان در رحم از تولید تخمک ناتوان است. بنابراین برای بارداری، یا فقط نیازمند تخمک اهدایی است (صورت اول)، یا نیازمند تخمک اهدایی و رحم استیجاری یا ترکیبی از رحم استیجاری و رحم خویش است (صورت دوم). در شرایطی که اشکالی در اسپرم مرد موجب نازایی باشد، با اهدای اسپرم از سوی مردی دیگر، بارداری به سه صورت در رحم همسر یا در رحم استیجاری یا به صورت ترکیبی حاصل می‌شود (صورت سوم و چهارم) و صورت پنجم این است که اسپرم و تخمک هر دو از افراد بیگانه باشند و در نهایت از طریق رحم همسر یا رحم استیجاری باروری حاصل شود و صورت ششم این که حاصل باروری به زوجین اهدا شود. البته هر یک از صورت‌های شش گانه، خود می‌تواند فروض مختلف دیگری نیز داشته باشد که برخی از آنها از عنوان بحث اهدای گامت یا جنین خارج است و برخی دیگر نیز در کتاب‌ها و مقالات دیگر با بسط بیشتری مذکور است [۶]. در این مقاله به صورت مجزا از این موارد شش گانه بحث نمی‌کنیم، ولی باید توجه کنیم که گاهی استدلال‌های اقامه شده صرفاً مربوط به برخی از این اقسام است.

شأن انسان از دیدگاه اسلام

بسیاری از مباحث اخلاق کاربردی در پزشکی، به نوعی با شأن و مقام انسان به عنوان موضوع علم پزشکی مرتبط می‌شوند. از این رو مناسب است در اینجا به شأن انسان از دیدگاه اسلام بپردازیم. انسان موجودی است دارای جسم و روح. نظر اسلام نظری دوناالیستی است، یعنی انسان را مرکب از جزء فیزیکی و امری متافیزیکی می‌داند. خلقت انسان از خاک بوده است [۷] ولی در مراحل بعد از نطفه آفریده می‌شود. طی مراحل نطفه به علقه (خون بسته شده) و سپس به مضغه (گوشت لهیده) تبدیل شده و بعد از آن استخوان‌ها و بعد گوشت اطراف استخوان‌ها شکل می‌گیرند [۸] و در نهایت در کنار رشد جسمانی، تحول جدیدی در او رخ می‌دهد و روح در او دمیده می‌شود. این امر در آیات (ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ) و روایات معتبر (...فاذا انشئ فیهِ خلق آخر و هو الروح...) تأیید شده است [۹، ۱۰]. از آنجا که این روح نسبتی با خداوند متعال دارد، طوری که خداوند آن را به خویش اضافه می‌کند (تعبیر قرآنی: «از روح خویش» و در دو تعبیر دیگر درباره حضرت آدم آمده است «از روح خود» [۱۱]) تعالی وجودی او ثابت می‌شود و

این مرحله رسیده باشد. چون او انسانی آزاد است و فروش یا اهدای آن خلاف اخلاق اسلامی است، چون شأن او را به سرحد یک کالا تنزل می‌دهد. از سوی دیگر فروش و اهدای جنین قبل از این مرحله نیز فروش یا اهدای انسان محسوب نمی‌شود. چون هویت انسانی هنوز شکل نگرفته است و موضوع صادق نیست. اما آیا وجود احترام نسبی برای جنین قبل از دمیده شدن روح، آن گونه که از روایات باب دیات بر می‌آید، موجب نمی‌شود که فروش یا اهدای آن را نیز چون بهره‌ای از انسانیت دارد منع کنیم؟ به این بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

اصولاً وجود دیه برای یک شیء هر چه باشد، نشان از آن دارد که آن شیء لاقابل بخشی از وجود انسان را تشکیل داده است. اگر دیوار کسی را به ظلم و زور خراب کنند، ضامن آن هستند و باید پول آن را بپردازند ولی در فقه اسلامی به این نوع حرمت که برای مال افراد قائلیم اطلاق دیه نمی‌شود. ولی اگر به یک انسان صدمه‌ای وارد کنند، اطلاق «دیه» و «جنایت» می‌شود.

در فقه اسلامی باب مجزایی با عنوان کتاب الدیات [۲۰] یا کتاب الجنایات (اعم از قصاص و دیات) [۲۱] آمده است که صرفاً مربوط به صدمات انسانی می‌شود. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا از روایات مربوط به سقط جنین استفاده می‌شود که وجود دیه برای سقط جنین به دلیل آن است که جنین، وجودی مستقل و شبه انسانی دارد و به همین دلیل مورد حکم دیه است یا در مقابل باید بگوییم که چون جنین بخشی از وجود مادر است و وجود مستقلی ندارد، مادر در مورد آن اختیار تام دارد؟ از موضع اخلاقی لیبرال، با تمسک به همین استدلال اخیر، مادران مختارند که نسبت به جنین خود هر تصمیمی که مایل هستند بگیرند. بالطبع، در باب اهدای جنین و گامت نیز این استدلال پیش می‌آید. یکی از مباحثی که در اخلاق اسلامی می‌تواند تا حدودی راهگشا برای پاسخ به این سؤال باشد، این است که اگر صدمه‌ای به بخشی از هویت یک انسان وارد شود، دیه آن متعلق به خود آن انسان است. مثلاً اگر کسی دندان پیش زنی را بشکند باید پنجاه دینار به او بدهد [۲۲] و خود زن صاحب آن دیه خواهد شد، چون بخشی از وجودش از دست رفته است. حال اگر فردی جنین زنی را سقط کند، آیا دیه این اسقاط متعلق به مادر است یا متعلق به پدر و مادر؟ اگر بگوییم بچه بخشی از وجود مادر است، مثل چشم و دست مادر، در صورتی که جنایاتی از این قبیل به هر کس وارد شود فرد صدمه دیده مالک دیه است، چون مالک اعضا و بخش‌های وجودی خویش است. ولی

اگر بگوییم که بچه موجودی مستقل است آنگاه دیه صدمه به او یا قتل یا از بین بردنش متعلق به وراثت جنین است و نه متعلق به شخص مادر. از روایات مربوط به ارث دیه جنین چنین بر می‌آید که دیه جنین متعلق به وراثت است. از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل شده است که مردی دخترش را کتک زد و موجب شد جنین او سقط شود. حضرت فرمودند دو ثلث دیه جنین را به شوهر دهید، چون زن سهم خویش را به پدرش (پدر بزرگ جنین) بخشیده بود [۲۳-۲۵]. از متن این روایت معلوم نمی‌شود که جنین ولوج روح شده یا نشده است، ولی شیخ طوسی به قرینه روایت دیگری می‌گوید جمع بین روایات اقتضا دارد که آن را حمل کنیم بر موردی که جنین هنوز به کمال خود نرسیده است [۲۶].

در روایت دیگری به سندی صحیح در کتب معتبر روایی ما آمده است که ابوعبیده حذاء از امام باقر علیه‌السلام درباره زنی سؤال کرد که دواپی خورد تا جنینش سقط شود و چنین شد. حضرت فرمود اگر استخوان‌های جنین سقط شده، گوشت آورده باشد و گوش و چشم درآورده باشد، دیه کاملی به پدر جنین بدهد و اگر علقه یا مضغه بوده، باید چهل دینار یا یک کنیز به پدر جنین بدهد. حضرت اضافه کردند مادر جنین ارثی نمی‌برد، چون مرتکب قتل شده است [۲۷-۳۰]. این روایت نشان می‌دهد که جنین حتی اگر به حدی نرسیده باشد که روح در آن دمیده شده باشد، باز هویتی مستقل از مادر دارد و چون برای آن دیه ثابت شده (هر چند دیه کامل نیست)، پس دارای هویتی انسانی است.

فرض دیگر مقابل کلام فوق آن است که بگوییم ثبوت دیه برای جنین بدون روح یک تعبد صرف فقهی است و ربطی به انسانیت یا عدم انسانیت آن ندارد و ملازمه‌ای بین ثبوت دیه و انسان بودن جنین وجود ندارد. به نظر نگارنده، اگر تفسیر شیخ طوسی را بپذیریم که گفته است «به دلیل ثبوت دیه به اندازه یک کنیز یا عبد در روایات این باب، ثابت می‌شود که جنین در این روایات قبل از دمیدن روح منظور است تا با قواعد فقهی شیعه منافاتی نیابد» (چون اگر بعد از دمیدن روح باشد به اندازه انسان بالغ دیه دارد که هزار دینار یا پانصد دینار است)، آنگاه می‌توان ادعا کرد که وجود استدلال به ارث بری از جنین بدون روح، نشان از آن دارد که این نوع جنین نیز از دید احکام دینی، انسان محسوب شده است.

البته باید توجه داشت که منظور از دیه نطفه در روایات، نطفه‌ای است که در رحم استقرار یافته باشد. بنابراین رویانی که در رحم استقرار نیافته باشد، چنین وضعی ندارد. دلیل آن مناسبات حکم و

الهی پیشین را تغییر دهند و با کوشش‌های خویش، قضا و قدری جدید رقم زنند. این تحولی را که بشر به کمک علم و فناوری در درون جامعه انسانی ایجاد کرده است، طبق قانون قضا و قدر الهی، سرنوشت‌های ما را تغییر داده است. از نظر مصداق، باورهای پیشین ما رخت بر بسته‌اند و برداشتی جدید از ناباروری پیدا کرده‌ایم. اینک با امکانات جدیدی که یافته‌ایم بسیاری از درهای بسته را باز می‌کنیم و دردهای بی‌درمان را شفا می‌بخشیم، چه این شفا بخشی از ناحیه خداوند متعال به بشر اندیشمند اعطا شده و انسان در طول تاریخ چه خوب از این نعمت الهی بهره جسته است. اسلام برای بهره‌گیری از علم و حکمت، توصیه‌های فراوان دارد. در روایت مشهوری از کراچکی، علم پزشکی جایگاه خاص دارد، طوری که در کنار علم دین قرار گرفته و شأئیتی عظیم و قابل ذکر یافته است [۴۱، ۴۲]. این تکریم از علم پزشکی نشان از آن دارد که در اسلام علاج بیماری‌هایی که به تقدیر الهی ایجاد می‌شوند، به علم پزشکی سپرده شده و این علم مورد تأیید قرار گرفته است. حتی شیخ مفید بر آن است که در ابتدا وحی راه وصول انسان به علم طب بود و اطبا در ابتدا آن را از انبیا اخذ کرده‌اند [۴۳]. از معجزات معروف حضرت عیسی علیه‌السلام شفای بیماران ناعلاج بود که به اذن الهی صورت می‌گرفت [۴۴]. کتاب معروف طب الرضا علیه‌السلام مجموعه روایات پزشکی است که امام رضا آن را حاصل تجربیات خویش و دانش گذشتگان دانسته و به مأون عرضه داشته است [۴۵]. اینک روش‌های فناوری درمانی در ناباروری همسران، کارامدی خود را به اثبات رسانده است. برخی از موارد این فناوری‌ها نیازمند کمک از سوی طرف شخص ثالث بوده و اهدای گامت و جنین از جمله این موارد است.

اما این پیشرفت در فناوری و توسعه در حق‌گزینش فرزند آوری، با تأثیرات مثبتی که بر روابط خانوادگی داشته، نگرانی‌هایی را نیز در حوزه‌های فردی و اجتماعی ایجاد کرده است. برخی از این نگرانی‌ها مربوط به فرزندانی است که به این روش‌ها تولید می‌شوند. صدمات روحی و جسمی و نقایص احتمالی آینده ایشان که ناشی از کاربرد این روش‌هاست، یکی از سؤالات اخلاقی پیرامون استفاده از روش‌های کمکی باروری مصنوعی است. برخی دیگر از این نگرانی‌ها مربوط به امور خانه و خانواده و نسبت فامیلی است. آیا استفاده از مادر جایگزین، ارزش‌های سنتی درون خانواده را تحت تأثیر منفی قرار نمی‌دهد؟ مادران تربیت‌کننده فرزندی که می‌دانند از طریق ژنتیکی یا حاملگی فرزندان اصلی ایشان محسوب نمی‌شود، چه

موضوع در روایات این باب است که حمل بر نطفه‌ای می‌شود که در رحم استقرار یافته باشد [۳۱]. علامه حلی نیز گفته است که نطفه بعد از استقرار در رحم دارای دیه است و این قول را به مشهور فقها نسبت داده است [۳۲]. فرض بسته شدن نطفه در خارج رحم مشمول این روایات نیست. بنابراین گامتی که بیرون از رحم منعقد شده باشد حکم انسان ندارد و از این جهت، خرید، فروش و اهدای آن مشکل اخلاقی و فقهی ندارد. ولی نطفه‌ای که در رحم مادر جایگزین قرار می‌گیرد به محض لانه‌گزینی، به بیانی که گذشت، حکم انسان خواهد داشت.

پس از روشن شدن وضعیت جنین و نطفه در رحم، سؤالی که باقی است به شأن انسانی نطفه‌ای که در رحم قرار نگرفته است مربوط می‌شود. بحث از نطفه بدون قرار گرفتن در رحم نیازمند چند رسیدگی است. یکی این که باید توجه کنیم که کلمه نطفه که در روایات و لسان فقها به کار رفته به چه معناست و در چه مواردی به کار رفته است. دیگر این که ببینیم نسبت معنایی کلمه نطفه با کلمه گامت چیست و سوم این که شأن انسانی گامت را با توجه به دیگر احکام اسلامی روشن کنیم و ببینیم از آن احکام چه نکته‌ای در باب شأن انسانی گامت استفاده می‌شود. همان‌طور که گذشت، نمی‌توان از روایات باب دیه سقط جنین، شأنی انسانی برای گامت ثابت نمود.

قول ضعیفی وجود دارد که اگر مردی نطفه خود را بدون اجازه همسرش عزل کند باید به همسر خود ده دینار دیه بپردازد [۳۵-۳۳]. بنابراین قول نطفه به‌تنهایی حتی اگر درون رحم قرار نگرفته باشد، به دلیلی که گذشت، شأئیتی انسانی دارد. بنابراین به طریق اولی گامت نیز شأئت انسانی خواهد داشت. اما بسیاری از فقها از این نظر دفاع نمی‌کنند و دلیل آن را به درستی نقد یا رد می‌کنند [۴۰-۳۶]. اگر این قول مشهور را مبنا قرار دهیم، می‌توان گفت که بنابراین اسپرم مرد، به‌تنهایی شأئت انسانی ندارد و قابل خرید و فروش یا اهداست. نسبت به گامت نیز دلیلی از این روایات به دست نمی‌آید که شأئت انسانی برای آن ثابت کنیم.

بررسی مشکلات ناشی از کاربرد روش‌های جدید درمان ناباروری
روزگاری بود که ناباروری همسران احاله به تقدیر الهی شده، برگشت ناپذیر تلقی می‌شد. همسران خود را قانع می‌کردند که با این تقدیر الهی بسازند یا برای آزمونی دیگر از یکدیگر جدا شوند و قانون خانواده را رها سازند. امروز با پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه فناوری پزشکی، همسران نابارور این امکان را یافته‌اند که تقدیر

مشکلات روحی را برای خود یا فرزندان‌شان به بار خواهند آورد؟ آیا اقدام به این نوع کارها بیش از پیش زنان را تحت فشار خواست‌های مردانه قرار نمی‌دهد؟ یا این که بر عکس به زنان آزادی بیشتری می‌دهد تا از امکانات بیرون خانواده برای توسعه روابط زناشویی بهره برند؟

برخی دیگر از نگرانی‌ها مربوط به طرف ثالثی است که به تولید مثل مصنوعی از طریق اهدای گامت و جنین و مانند آن کمک کرده است. آیا اهدای گامت و جنین از طرف شخص ثالث به همسران نابارور، اخلاقاً کار درستی است؟ این کار باید در چه شرایطی صورت گیرد؟ ارتباط عاطفی بین شخص ثالث با فرزندان آینده چگونه باید باشد؟ آیا ایشان باید ارتباط خود را با فرزندان همسران قطع کنند یا لازم است خود را در معرض شناسایی فرزندان قرار دهند؟ آیا این حکم در مورد فروش یا اهدای گامت و جنین متفاوت است؟

اخلاق لیبرال یکی از مواضعی است که در مقابل اخلاق اسلامی قرار می‌گیرد. از موضع اخلاق لیبرالی، دولت‌ها و نهادهای مدنی نباید در امور شخصی شهروندان دخالت کنند. سنت‌های اجتماعی نیز نمی‌توانند و نباید مانع آزادی‌های فردی در اجتماع شوند. ایشان آزاد هستند تا نسبت به امور مربوط به خویش، آن‌گونه که می‌خواهند تصمیم بگیرند. «حق تولید مثل» با هر روش گزینشی، یکی از حقوقی است که موضع لیبرال بر آن تأکید دارد. طبق یک اخلاق لیبرال حتی همجنس‌بازان و افراد مجرد نیز می‌توانند از این حقوق بهره‌مند شوند. در عین حال، در کشورهای لیبرال نیز گاهی این آزادی‌ها به دلایل مختلف محدود می‌شوند. یکی از موارد استثنا این است که طرف ثالث با اهداف تجاری دست به این کار بزند یا نهادهایی به قصد تجارت، این کار را تسهیل کنند. قانون ۱۹۹۰ انگلستان ضمن اعلام جواز استیجار رحم از سوی طرف ثالث و دریافت وجه برای آن، هر نوع مذاکره، فعالیت و ترتیبات در جهت انعقاد توافق بر استخدام رحم‌جانشین را با هدف تجاری و نیز هر نوع تبلیغات در جهت تسهیل یافتن طرف توافق را ممنوع و جرم دانسته است [۴۶].

یکی دیگر از موارد استثنای آزادی در حق تولید مثل جایی است که منافع مادی دولت یا اجتماع به خطر افتد. قوانینی وضع شده است که به موجب آن، افرادی که فرزندان عقب‌افتاده به دنیا می‌آورند و حتی گاهی اقلیت‌های نژادی و فقیران، از این حق محروم شوند [۴۷]. به نظر می‌رسد این تصمیمات مخالف اخلاق لیبرال و موافق با اخلاق سوداگر صورت می‌گیرد. زیرا آنجا که تولید

مثل فرزندان عقب‌افتاده و نیز تکرار اولاد فقرا، هزینه‌های بالایی به دولت تحمیل می‌کند. از موارد استثنای دیگر جایی است که بخواهند طرف ثالث یا همسران را ملزم سازند که جهت دست زدن به اقدامات بارداری مصنوعی از دولت یا نهادهای مربوط مجوز دریافت کنند. برخی از افرادی که طرف ثالث هستند و گاهی نیز برخی از همسران مثلاً به این دلیل که مایل هستند ضعف مالی یا جسمانی آنها مخفی بماند، دست از این کار می‌شویند. این نوع محدودیت گاهی به دلیل آنچه حفظ حقوق کودکان خوانده می‌شود از طرف نهادهای مربوط الزام می‌شود. در اخلاق اسلامی اصل این آزادی و حق، برای همسران وجود دارد که هر گاه مایل باشند برای رفع محدودیت‌های جسمی خویش به لقاح مصنوعی دست یازند و به کمک طرف ثالث که آماده اهدای گامت یا جنین است، فرزندی برای خویش اختیار کنند. این آزادی و حق در صورتی برای همسران ثابت می‌شود که دلیلی شرعی از آیات و روایات بر منع این عمل برای همسران وجود نداشته باشد. چنان‌که خواهیم دید، از دیدگاه نگارنده، چنین دلیلی لاقلاً برای همسران نابارور در دست نیست. قواعد رایج در استنباط احکام شرعی، چنین اقتضا دارد که در این موارد که دلیل اولی برای مسأله یافت نمی‌شود، به قاعده اصالت برائت تمسک شود. این قاعده ترجمان دیگری از همان اصل آزادی در عمل در مواردی است که شارع مقدس حکم مسأله‌ای را بیان نکرده است.

قاعده اصالت برائت یا اصل آزادی در عمل در شرع اسلام

در ادامه این مقاله بحثی در باب تأسیس این اصل در فقه و اخلاق خواهیم داشت. از نظر اخلاق اسلامی می‌توان چنین تصور کرد که اولین اصل تأسیسی در لقاح مصنوعی برای همسران جواز است، مگر این که دلیلی بر منع اخلاقی آن اقامه شود. فرض دیگر آن است که بگوییم این مسأله به نکاح و زناشویی مربوط است و شارع مقدس در این امور در تمام ابواب فقهی جانب احتیاط را گرفته است. بنابراین اصل در آن احتیاط است تا خلاف آن ثابت شود. ترسیم این اصل در فقه مورد نظر این مقاله نیست. (برای بحثی اجمالی پیرامون تأسیس اصل فقهی، ر.ک.: آیت الله محمد یزدی، «باروری‌های مصنوعی و حکم فقهی آن»، در: روش‌های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق، سازمان سمت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۷-۸۴).

ولی در ادامه خواهیم دید که از نظر اخلاقی چه نکاتی وجود دارد که به نوعی به تأسیس اصلی شبیه این در اخلاق مربوط می‌شود. آیا

اگر عفت بورزند (و خویش را بیپوشانند) برای آنها بهتر است [۴۸]. این آیه نیز شاهدی است بر آنچه از حدود استحسان عفت بیان شد.

گر چه در صورتی که فرض شود، هنگام تخمک گیری هیچ نوع کشف عورت و تماس با نامحرم صورت نگیرد، باز رعایت اخلاق عفت، تن دادن به طرف ثالث شدن در لقاح مصنوعی را در صورتی که مستلزم مراتب پایین تر از حد الزامات اخلاقی باشد، نیز کاری نه نایبست بلکه ناشایست می سازد.

در مواردی که رعایت عفت الزامی است، باید توجه داشت که جواز نظر طبیب مماثل هنگام معالجه شامل حال شخص ثالث در بحث فروش یا اهدای گامت و جنین نیست و موجب نمی شود موارد قبیح آن برای مرتکب مجاز شود. چون اهداکننده تخمک بیمار نیست و ادله ای که کشف عورت را در موارد ضرورت برای پزشکان مجاز می کند، شامل حال او نمی شود. چه او بر حسب فرض انسانی کامل و بی نقص و بدون بیماری و مریضی خاصی است و نیاز ضروری برای مراجعه به پزشک ندارد. ولی از سویی دیگر، دو دلیل دیگر می توان اقامه کرد که کمک به زوجین نابارور را الزامی یا استحسانی می سازد.

اول: اهتمام به مشکلات مردم و رفع گرفتاری های ایشان و نفع رسانی به آنها یکی از محبوب ترین کارهای اخلاقی در اسلام نزد خداوند است. طوری که در روایات موثق یا صحیحی آمده است که «کسی که صبح بر خیزد و به امور مسلمانان توجهی نداشته باشد مسلمان نیست». یعنی از شرایط مسلمانی این است که به فکر کارها و مشکلات مردم مسلمان باشید و بی اعتنا نباشید [۴۹]. البته این روایت صرفاً مربوط به کارهای جمعی مسلمانان نیست و امور فردی ایشان را نیز شامل می شود. در روایت صحیح دیگری بعد از عبارت فوق آمده است: «و هر کس که فریاد فردی را بشنود که می گوید ای مسلمانان! (به فریاد رسید) و او را پاسخی ندهد مسلمان نیست». در ابتدا به نظر می رسد که همسرانی که به کمک اهداکنندگان یا فروشندگان گامت و جنین نیازمندند چون کسانی هستند که درخواست کمک از دیگران را دارند. در این حال شخص ثالث در تعارض ظاهری با دو دستور اسلامی در اخلاق قرار می گیرد: از یک سو بایسته است عفاف الزامی را رعایت کند یا شایسته است عفاف استجابی را ترجیح دهد و از سویی دیگر توصیه می شود که شرط مسلمانی این است که به دیگر مسلمانان کمک کند. حال چگونه باید این تعارض را رفع کرد؟

مواردی که در اخلاق لیبرال استثنا می شود، مورد تأیید اخلاق اسلامی نیز هست یا نه؟ و نیز آیا اخلاق اسلامی غیر از موارد استثنا در اخلاق لیبرال، محدودیت های دیگری را نیز برای آزادی تولید مثل مصنوعی تعیین کرده است؟ اگر آری، آن موارد کدام است؟

اخلاق اسلامی محدودیت های خاصی برای باروری های مصنوعی قائل است. یکی از این محدودیت ها از قبیل کشف عورت انسانی بر انسان دیگر ناشی می شود. اگر محارم را استثنا کنیم، مردان نمی توانند با هیچ زنی تماس بدنی داشته باشند و بالعکس. مردان نمی توانند جز به صورت و حد مچ دست و پای زنان نگاه کنند و بالعکس. نگاه کردن مردان به عورت مردان و زنان به عورت زنان نیز کاری قبیح و مخالف با حد الزامی عفت است. بنا بر آنچه گذشت، هر نوع کشف عورت زنان حتی برای همجنسان خود قبیح اخلاقی دارد (از سوی برخی از دانشجویان پزشکی ابراز می شود که نظر به عورت زن لااقل برای یک نفر زمان شستشو برای گرفتن تخمک الزامی است). در عین حال اخلاق اسلامی اقتضایی بیش از این دارد. غیر از همسران، شایسته نیست که زنان محرم نزد مردان محرم با لباسی تُنک یا با لباس زیرین حضور یابند و بالعکس.

عفت نظر و پوشش در اخلاق اسلامی اقتضایی بیش از فقه اسلامی دارد و در جامعه اسلامی، همواره مورد عمل ملتزمان به اخلاق حسنه بوده است. همچنین در اخلاق اسلامی، شأن پوششی تمامی زنان فراتر از مردان است و عفت زنان مسلمان اقتضا دارد که محدودیت های بیشتری برای خود قائل باشند. عفت نه یک مفهوم فقهی که یک مفهوم اخلاقی است. این مفهوم اخلاقی دارای درجاتی است. طیفی از این درجات حدود الزامات اخلاقی است و طیفی دیگر حدود محاسن اخلاقی است (و شاید در طرف دیگر طیف، حدودی باشد که متعصبان گوشه گیر به آن ملتزم هستند). وقتی می گوئیم این بانو عقیف تر است منظور این است که فراتر از الزامات اخلاقی ملتزم به بخشی از محاسن اخلاقی نیز هست. در کتاب شریف کافی، بابی به نام «عفت» در مدح این صفت نیک آمده است. آنجا در روایتی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام مکرر می فرمودند هیچ عبادتی بالاتر از عفاف و پاکدامنی نیست [۴۷]. همچنین در قرآن آمده است که زنان از کار افتاده ای که دیگر امید زناشویی ندارند می توانند پوشش خویش را کنار نهند به شرط آن که زینت و آرایشی نداشته باشند. یعنی آن حدود الزامی که برای دیگر زنان است برای ایشان ضروری نیست، در عین حال ایشان نیز

به نظر می‌رسد در اینجا تعارضی وجود ندارد و به اصطلاح رایج در علم اصول دلیل اول وارد بر دلیل دوم است. به عبارت دیگر دلیل دوم مسلمانان را به آن نوع کمک ترغیب می‌کند که پیشا پیش عمل به آن دارای قبح اخلاقی (به حد الزامی و نیز ترجیحی) نباشد. مثلاً اگر رعایت نوعی عفت لازم است و مسلمان دیگری را می‌خواند که به او در نقض آن عفت مساعدت کند، اجابت او نه لازم و نه مجاز است. در مورد عفاف ترجیحی نیز شبیه به همین است. یعنی اگر مسلمانی از ما مساعدت در کاری را طلب می‌کند که موجب عدم رعایت حد ترجیحی عفاف است، اجابت او گرچه خطا نیست و مجاز است اما اخلاقاً کاری مخالف حد ترجیحی عفاف بوده و از این نظر و به این مقدار پسندیده نیست.

دوم: روایتی موثق است که امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله نقل می‌کند که مردم عیال خدا هستند و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خدا نفع رساند و اهل خانه‌ای را شادمان سازد [۵۰]. در اینجا نیز نمی‌توان با اموری خلاف عفت الزامی یا ترجیحی موجبات خوشحالی و نفع دیگران را فراهم آورد. بلکه باید آن کار به خودی خود کاری مجاز باشد. ولی در مجموع شاید بتوان گفت که ما با استناد به این ادله گرچه نمی‌توانیم حد الزامی عفت را نقض کنیم، در مقابل این دلیل می‌توان گفت: چه اشکال دارد که با عدم رعایت حد ترجیحی عفت موجب شادمانی بی‌وصف والدینی شویم که به دلیل نبود فرزند، کانون خانواده ایشان متزلزل یا ویران شده است. رعایت حد ترجیحی عفت گرچه محبوب خداست، ولی طبق مفاد روایت، نفع رسانی به مردم و شادمانی اهل یک خانه از آن محبوب‌تر بلکه محبوب‌ترین است. البته باید توجه داشت که تعبیر به «محبوب‌ترین مردم نزد خدا» نسبت به کارهای دیگر هم آمده که در آن صورت فهرستی از محبوب‌ترین‌ها به یکسان نزد خدا محبوب خواهند بود. چنین تعبیری درباره حدود ترجیحی عفت در کتب اربعه وجود ندارد [۵۱] (در روایت دیگری آمده است که محبوب‌ترین مردم نزد خدای عزّ و جلّ، مطیع‌ترین و متقی‌ترین شماس‌ست) [۵۲]. بنابراین از این تعبیر می‌توان استفاده کرد که نفع رسانی به مردم و شاد کردن اهل خانه‌ای بر رعایت حدود ترجیحی پوشش - مادامی که الزامی در کار نباشد - رجحان دارد.

یکی دیگر از موارد استثنای آزادی تولید مثل این است که بی‌شک افراد مجرد نمی‌توانند طرف ثالثی برای همسران باشند. چون مردان مجرد به طور عادی جز از طریق استمناء نمی‌توانند

اسپرم خویش را اهدا کنند یا بفروشند. این عمل از نظر اخلاق اسلامی قبیح و نامشروع است. شیخ طوسی در دو روایت موثق آورده است که مردی را نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام آوردند که با دستان خود استمناء کرده بود. حضرت آن قدر ترکه بر دستانش زدند تا سرخ شد سپس به هزینه بیت‌المال برای او همسر گزیدند [۵۳]. گرچه دلیلی نداریم که زنان مجرد و متأهل نتوانند تخمک خویش را اهدا کنند، اما این عمل از نظر اخلاقی دارای نکاتی قابل تأمل است. یکی از این نکات مربوط به شأن و منزلتی است که اسلام در احکام مختلف برای دختران باکره قائل است. نکته دیگر این که فرزند داری زنان همسران نیز مربوط به حقوق زناشویی و طرفینی است، اهدای تخمک بدون اجازه همسر با ارتباط وثیق زناشویی بین همسران که در اسلام بر آن تأکید فراوان شده است، منافات دارد. اخلاقاً شایسته نیست زن متأهل و مرد متأهل بدون اجازه همسران خویش دست به اهدای گامت بزنند. شیخ طوسی این عمل را حرام می‌داند، ولی مشهور فقها آن را مکروه می‌دانند [۵۴]. عزل مردان بدون اجازه زنان در اسلام لاقل کاری است ناشایست و با اخلاق خانواده در توافق نیست. محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام در روایتی که سندی صحیح دارد نقل کرده است که عزل مرد بدون اجازه همسر یا شرط ضمن عقد را ناپسند دانسته است [۵۵].

آنچه از حدود الزامی و ترجیحی عفت در باب شخص ثالث گفتیم درباره همسران نیز جاری است. اما در مورد همسران، نکاتی اضافی وجود دارد. اول این که کشف عورت در مقام معالجه و ضرورت اشکال ندارد. در روایت صحیحی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که حضرت اجازه فرمودند که در صورت اضطرار، طبیب مردی که از زنان بهتر طبابت می‌کند، برای معالجه شکستگی یا جراحی به محلی که معمولاً صلاح نیست که به آن نظر کنند، برای معالجه نظر کند [۵۶]. بنابراین زنان و مردانی که نابارور هستند، نیازمند نوعی معالجه بوده و نظر طبیبان به بدن ایشان برای معالجه از موارد استثنا است. نکته اضافی، این که معالجه نیز به شکستگی و جراحت اختصاص ندارد و می‌توان خصوصیت این دو لفظ در لسان حدیث را ملغی دانست. بنابراین حق تولید مثل برای همسران نابارور ثابت است.

باید دانست که ناباروری در تمام صورت‌هایش، نوعی نقص و بیماری در جسم محسوب می‌شود. اما ناباروری علاوه بر این، نوعاً موجب بیماری‌های روحی نیز می‌شود. نوعی افسردگی و بی‌علاقگی زن و شوهر به یکدیگر یا لاقل گمان به آن از سوی طرف مقابل و

نیز از سوی طرفداران حقوق کودکان ملاحظات به نفع کودک تولید شده ابراز می‌شود.

پیامدهای اخلاقی چنین رفتارهایی هنوز کاملاً واضح نشده است. مسئولیت‌های اخلاقی اطراف این رفتارها، جای بحث و تأمل فراوان دارد. اگر مطابق فقه اسلامی بچه ملحق به صاحب اسپرم و صاحب رحم باشد، آنگاه در یک خانواده مفروض، فرزندی خواهیم داشت که نه تنها مثل بچه‌های پرورشگاهی، هیچ نسبتی با والدین حمایتی خویش ندارد، بلکه حتی پدر و مادر حقوقی او نیز هیچ ربط خانوادگی با هم ندارند. در مواقعی او با سه خانواده مواجه است که هر خانواده سهمی در تولید او داشته‌اند. جدای از معضلات حقوقی آن، از قبیل محرومیت و ارث بری، معضلات دیگری نیز در پی خواهد بود که یکی از آنها معضلات اخلاقی است. ما دقیقاً نمی‌دانیم که این کودکان دقیقاً چه احساسی خواهند داشت، اگر بدانند که شکل گیری ایشان به نحو مذکور یا مانند آن بوده است. آیا ما اخلاقاً مجازیم ایشان را در جهل نگه داریم؟ آیا کودکان حق ندارند بدانند که چگونه تولید شده‌اند؟ به نظر می‌رسد طبق یک اصل اخلاقی که «با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار کنند» ما دوست نداریم که خود همان کودکی باشیم که در جهل و بی‌خبری از وضعیت خویش است. به خصوص اگر بسیاری از افراد از این مطلب آگاه باشند. در روایتی صحیح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که «... برای برادر مسلمان همان را دوست بدار که برای خودت دوست می‌داری» [۵۷]. در روایت دیگری که از امام صادق علیه‌السلام، حق مسلمان بر برادرش را سؤال کرده بودند، حضرت در ابتدا جوابی نداد. روزی دیگر زمان خداحافظی، مجدداً سؤال کرد، حضرت فرمودند «می‌ترسم که کافر شوید، چون شدیدترین کاری که خدا بر بندگانش واجب کرده سه چیز است: با خویشان مراعات انصاف کند طوری که رضا ندهد با برادرش رفتاری کند مگر این که رضا دهد که برادرش نیز همان رفتار را با او داشته باشد» [۵۸]. در روایت دیگری آمده است، این از حقوق واجب مسلمان بر مسلمانی دیگر است که اگر آن را ضایع کند از ولایت الهی و طاعت او خارج می‌شود ... و کمترین حق این است که آنچه برای خویشان دوست می‌داری برای او نیز دوست بدار و آنچه برای خویشان نمی‌پسندی برای او نیز می‌پسندی...» [۵۹]. امر مطلق در اخلاق کانتی نیز اقتضا دارد که «فقط بر طبق اصلی عمل کنیم که بتوانیم بخواهیم که آن اصل یک قانون همگانی شود». کانت

ایجاد شقاق و اختلاف خانوادگی به شدت خانواده‌هایی را که نازا هستند تهدید می‌کند. این نوع خانواده‌ها معمولاً فاقد جوّی بانشاط در خانه هستند و هر نوع تلاش برای ایجاد این نشاط از سوی طرف نابارور به نوعی رفتار تصنعی برای دلخوشی ظاهری تلقی می‌شود. این امور موجب می‌شود که یا طرف بارور سر ناسازگاری گذارد و یا دچار فشارهای روحی شود و حرکت‌های مثبت طرف مقابل خویش را بر نوعی دلسوزی و ترحم مذموم حمل کند. به نظر این همسران، ایشان نتوانسته‌اند نسل خویش و ارزش‌های جسمانی و روحانی آن را تداوم بخشند، نتوانسته‌اند عشقشان به یکدیگر را با به دنیا آوردن انسانی دیگر که مولود ایشان است استحکام بیشتری بخشند، نتوانسته‌اند دوران بارداری و زایمان را در خانواده خویش تجربه کنند، نتوانسته‌اند ارزش‌های علمی و معنوی مورد نظر خویش را از طریق تعلیم و تربیت اولاد به ایشان منتقل کنند، نتوانسته‌اند شاهد رشد و شکوفایی فرزندان باشند و با آنها ارتباط عمیق و پایدار برقرار سازند. این ناتوانی‌ها احساس غریبی از تنهایی را برای آنها به ارمغان می‌آورد و صدماتی روحی - روانی را چون سایه‌ای بر زندگی مشترکشان می‌گسترده و زندگی زناشویی ایشان را دچار تزلزل و گسست می‌کند. در این حال، اخلاق خانواده اقتضا دارد تا تمام وسایل ممکن برای رفع این صدمات روحی و ناتوانی‌ها به کار گرفته شود. این به‌کارگیری از الزامات اخلاق خانواده محسوب می‌شود.

طیف دیگری از معضلات اخلاقی، پیرامون استفاده از فناوری‌های نوین برای تولید مثل مصنوعی، ناشی از تفکیک معنای مادری و پدری سنتی است. پیش از این مادر و پدر حقیقی موجب بارداری می‌شدند و سپس مادر جنین خود را در رحم خویش حمل می‌کرد و پس از زایمان، والدین به تربیت فرزند می‌پرداختند. اما اینک این سه مفهوم از هم قابل تفکیک شده‌اند. یعنی ممکن است رویان حاصل از تلقیح گامت یک زن و مرد بیرون از خانواده باشد، آنگاه مادری جایگزین، آن رویان را حمل کند و پس از زایمان آن را به مادر و پدری در خانواده تحویل دهد تا او را تربیت کنند. پس ما واجد سه مفهوم هستیم: یکی مادر و پدر ژنتیکی، دیگری مادر جایگزین و حامل و سوم پدر و مادر پرورش دهنده. مسلماً این تفکیک واقعی، تأثیراتی اخلاقی بر فرزند خواهد داشت و مباحثی اخلاقی را پیرامون هر یک از این والدین پنج گانه طرح می‌کند. در یک جامعه لیبرال، این والدین مجاز هستند آن گونه که می‌خواهند بنا بر آزادی تولید مثل در مراحل مختلف عمل کنند. البته گاهی

نمی‌پسندد که از انسان به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خویش بهره‌برداری کنیم [۶۰].

بسیاری از انسان‌ها نمی‌پسندند که دیگران ایشان را در چهل فرو گذارند و واقعیات مربوط به خود آنها از ایشان پنهان بماند. گویا انسان‌ها برای خود نوعی حق قائل هستند که آنچه مربوط به ایشان است باید به نحوی بر ایشان آشکار شود. آیا به راستی می‌پسندید که اگر مادر و پدر دیگری دارید، زن و شوهری شما را به‌عنوان فرزند خویش چنان تربیت کنند که هیچ‌گاه نفهمید که پدر و مادر اصلی شما کیست؟ اگر نمی‌پسندید باید اخلاقاً مسئولیتی احساس کنید که کودکان را از شأن اجتماعی که در خانواده شما دارند، آگاه سازید. البته باید اذعان کرد که بسیاری از کودکان، تحمل پذیرش چنین واقعیاتی را ندارند و چه بسا ما این مخفی نگه داشتن را برای دوران کودکی خویش نیز بی‌پسندیم. ولی مشکل به نظر می‌رسد که برای دوران بزرگسالی و در دوران کمال بلوغ و عقل خویش نیز بی‌پسندیم که این امر بر ما مخفی بماند.

اما احتمالاً مشکل به اینجا ختم نمی‌شود. پس از دانستن واقعیت، بحران هویت آغاز می‌شود. فردی که آگاه شده که والدین او مدتی مدید چون والدین حقیقی او رفتار می‌کرده‌اند، گرچه در کمال عقل و بلوغ باشد، احساسی همچون فریب خوردگان در طول عمر به او دست می‌دهد. ممکن است استدلال کنیم که این احساس عقلانی نیست و شخص باید با عقل خویش بر این نوع احساسات غلبه کند. اما باید به این واقعیت اذعان کرد که همه دارای چنین توانمندی نیستند. در پس این احساس فریب خوردگی، نوعی بحران هویت پیش می‌آید. به راستی او فرزند کیست؟ اگر او و والدین تربیت کننده او از این اشکالات دست بردارند، جامعه حقوقی ایشان را رها نخواهد کرد و پرسش‌هایی چون محرمیت و حق ارث بری و مانند آن را بر سر راه ایشان قرار خواهد داد. مقابله با چالش‌هایی به این سبک او را در جامعه مدنی به نوعی به انزوا می‌کشد و همه با نسلی مواجه می‌شویم که دارای رفتارهای خاص و حقوق خاصی است. پیامدهای اخلاقی که برای ما و آنها پیش می‌آید کاملاً واضح نیست. مثلاً شاید مجبور شویم به خاطر عدالت و مساوات، نوعی المپیک ورزشی مختص این نسل تولید مصنوعی ترتیب دهیم، همان‌طور که برای معلولان چنین می‌کنیم. شاید به این دلیل که بعدها معلوم شود گزینش‌های ما در ژنتیک و بارداری، نسلی با توانمندی‌های جسمی و روحی جدید پدید آورده است. آیا شما مایل هستید یکی از این افراد باشید؟ آیا تمایل دارید دیگران به خود حق دهند که

تصمیماتی در حدود اختیارات ژنتیکی و بارداری به دلخواه خویش برای هستی شما بر گزینند؟ آیا بعدها به دلیل اختلاف سلیقه با گزینش کنندگان، نوعی خصومت ترویج نخواهد شد؟ آیا والدین جدید می‌توانند کاستی‌های ناشی از تولید مصنوعی ما را از مادری که ایشان گزینش کرده‌اند جبران کنند؟ تا کنون همه انسان‌های متدین، این گزینش‌های طبیعی را قضا و قدر الهی می‌دانستند و در کنار آن اذعان می‌داشتند که همواره نوع نقیصی را اگر نه در این دنیا، در دنیایی دیگر جبران خواهد کرد. آیا والدین جدید می‌توانند نقشی الهی چون خدا ایفا کنند؟ یا آیا خدا چنین حقی به ایشان اعطا کرده است؟ از معضلات اخلاقی عصر حاضر این است که به راستی هنوز به قدر کفایت نمی‌دانیم که این نسل جدید تولید مصنوعی با این سؤالات و پاسخ‌های آن چگونه برخورد خواهد کرد. تبعات احتمالی بر کودکان جدید تولید مصنوعی، منحصر در مشکلات فوق نیست. برخی احتمال می‌دهند این نوع دستکاری‌های بشری در امر طبیعی ممکن است در یک روند طولانی یا نه چندان طولانی به صدماتی جسمانی منجر شود که احتمالاً بر اثر آی. وی. اف، انجماد نطفه، تزریق درون سیتوپلاسمی اسپرم، یا شبیه‌سازی باشد. علاوه بر آن صدماتی روحی همچون احساس رها شدگی از سوی پدر و یا مادر ژنتیکی یا جایگزین، (به ویژه اگر مسأله فروش گامت و جنین مطرح شود) احساسی غریب است که می‌تواند به درستی والدین را به افعال غیر مسئولانه و غیر اخلاقی متهم کند [۶۱]. در دفاع از حق آزادی تولید مثل، با هر تبعات مشکوکی از این دست که بر شمرده‌ایم، چنین استدلال شده است که مادام که ما با ضرر و صدمه‌ای متیقن و بارز رو به رو نباشیم، این نوع تردیدها نمی‌توانند حق آزادی تولید مثل را از والدین پنج گانه سلب کنند. به‌ویژه در مواردی که امر دایر بین هستی و نیستی کودک باشد، نه دایر بین دو نوع هستی که به گزینش والدین صورت گرفته باشد، در اینجا اصل آزادی تولید مثل حاکم است [۶۲]. اما باید اذعان کنیم که هر یک از والدین پنج گانه در طول زندگی شخص، مسئولیتی اخلاقی نسبت به کودک تولید مصنوعی دارند. والدین ژنتیکی نمی‌توانند با واگذاری گامت یا جنین خویش، کار خود را تمام شده انگارند و بدون هیچ نوع پی‌گیری، خانواده تربیت کننده را ترک کنند. بچه حق دارد بداند که والدین ژنتیکی او چه کسانی هستند و در شرایط عادی، هیچ کس نمی‌تواند این حق را از ایشان منع کند. اگر در مواردی مطابق فتوای فقهی گفتیم پدر ژنتیکی تنها مردی است که به‌عنوان پدر محرم دختر بچه است و می‌تواند

می‌توانیم مانع شویم که با گزینش‌های ژنتیکی نوعی از انسان، مانند نسل کسانی که چشم بادامی و کوتاه قد هستند از روی زمین بر افتد؟ تبعات اخلاقی گزینش‌های ژنتیکی هنوز بسیار مبهم و ناگشوده است.

بحث و نتیجه گیری

از آنجا که موضوع مسأله جدید است، در ادله فقهی باید به دنبال عنوانی کلی یا علتی بود که به طور کلی موضوعی را تبیین می‌کند که موضوع مسأله ما را نیز شامل شود. اطلاقات ادله کافی نیست، چون معمولاً فقها اطلاقات ادله را منصرف از مواردی می‌دانند که در مقام بیان آن نیست، مگر این که همچنان که ذکر شد بخشی از عنوانی کلی در ادله محسوب شود. به عبارت روشن‌تر، موضوع مسأله ما باید داخل در عمومات ادله باشد و اطلاقات ادله نمی‌تواند آن را شامل شود. گر چه برخی غلبه خارجی را دلیل انصراف نمی‌دانند [۶۳]. ولی باید دانست که در زمان حدیث متفاهم عرفی از مناسبات حکم و موضوع آن است که این نوع اطلاقات یا کلیات به مواردی ارجاع دارد که بی‌عفتی عمل از پیش معلوم باشد. تفصیل این بحث موکول به علم اصول است. اما اگر دلیل نیافتیم که موضوع مسأله ما را به عموم شامل شود، چه؟

در نوع مواردی که مربوط به مسائلی است که موضوع آن نو و جدید است، از آنجا که اطلاق نوع ادله شرعی از این موارد نو و جدید انصراف دارد و معمولاً به سختی می‌توان عموم یا حکمی کلی یافت که موارد نو ظهور را شامل شود، اکثر فقهای شیعه که قائل به اصل برائت هستند، با تمسک به این اصل به حکم ثانوی جواز ارتکاب افعال جدید و نو ظهور را ثابت می‌کنند. بدیهی است که تمسک به اصول عملیه‌ای چون برائت، به هیچ روی از واقعیت اوضاع و احوال مصالح و مفساد واقعی خبر نمی‌دهد و در فقه شیعی، روشن است که اصل برائت صرفاً حجتی شرعی برای جواز ارتکاب موارد مشکوک در مقام عمل و برای قبح عقاب بدون بیان در مقام نظر است. اصل برائت به هیچ روی حکم اولیه موضوع را از حالت مجهول و مشکوک خارج نمی‌کند و مصالح و مفساد واقعی همچنان بر جای هستند، هر چند مسئولیتی فقهی مکلف را شامل نشود. بی‌شک حدیث رفع می‌تواند الزامات اخلاقی را نیز چون الزامات فقهی نفی کند، اما می‌توان گفت حسن و قبح‌های غیر الزامی همچنان بر جای باشند و حدیث رفع نظر به نفی آنها نداشته باشد، به خصوص اگر آن حسن غیر الزامی از دل ادله شرعی بیرون آمده

دختر بچه تولید مصنوعی را در آغوش گیرد و ببوسد، این پدر نباید خود را گم کند و دخترش را به فراموشی بسپارد. این کار نوعاً خلاف اخلاق پدر و فرزند است. مادر جایگزین نیز در صورتی که حدود تأثیر گذاری او بر فرزند تولید مصنوعی مانند مورد رضاعی باشد نمی‌تواند فرزند را رها سازد. یک فرضیه این است که با پیشرفت علم پزشکی ثابت کنیم تأثیر فیزیولوژیک مادر جایگزین بر سلول‌های فرزند تولید مصنوعی، کمتر از تأثیرات فیزیولوژیک مادر رضاعی نیست و نیز ثابت کنیم که در روایات، ملاک حلیت در رضاع، نکته‌ای است که در مادر جایگزین نیز به طریق اولی یا مساوی سرایت دارد. این فرضیه نیازمند تحقیقی مستقل است. این بحث اخلاقی هنوز از جهات متعددی نیازمند تکمیل است. محدودیت فضای مقاله تجویز نمی‌کند که با این مجال ضیق به طور مستقل به هر یک از این جهات بپردازیم. ولی اشاره به این نکات در پایان بحث اخلاقی، خالی از لطف نیست، چون با این کار، فضای آتی کار برای نگارنده سطور و هر محقق دیگری که بخواهد مسیر بحث‌های اخلاقی را دنبال کند و به وضوح، بحث‌های اخلاقی را تمیز دهد، روشن‌تر می‌شود. اگر مسئولیت مادر جایگزین و پدر ژنتیکی ثابت شود، لازم نیست که بنیاد خانواده تربیت کننده را با دخالت‌های بیجا بر هم ریزند. در عین حال باید مراقب باشند که اگر دلبستگی کافی در خانواده تربیت کننده از دست رفت، کودکان به حال خود رها نشوند. اگر دعوایی حقوقی بین این والدین پنج گانه بر سر تصاحب بچه پیش آید، بر حسب صورت‌های مختلف، وظایف اخلاقی مختلف و محاسن اخلاقی مختلفی بر دوش والدین پنج گانه خواهد بود. بحث از حقوق والدین پنج گانه و اخلاق لازم و شایسته ایشان در هر یک از حالات مفروض، نیازمند بحثی مستوفی است. بحث‌های اخلاقی، راهنمای خوبی برای تدوین قوانین در مواردی است که از متن شرع، دلیلی بر تقنین نیافتیم. یکی دیگر از این جهات، بحث از مسأله زنان و استفاده ابزاری از ایشان برای تولید مثل مصنوعی به دلخواه مردان است، به‌ویژه اگر فروش گامت یا اجاره رحم به سمت تشکیل یک نهاد سودآور در جامعه سوق یابد و از حالت اهدا خارج شود و ثروتمندان از آن برای مقاصد خاص خویش بهره برداری کنند. بحث تبلیغات برای یافتن یک زن با کمالات برای اجاره رحم یا فروش گامت و تبلیغ برای اشخاصی که ویژگی‌های ژنتیکی برتری دارند (و اموری مانند آن) در فرض اهدا و فروش، بحثی اخلاقی نیز هست. آیا همان‌طور که اخلاقاً همه ما موظفیم از جانداران کمیاب چون یوز پلنگ ایرانی حفاظت کنیم،

باشد. این نکته نشان می‌دهد که در صورتی که بتوانیم از حسن و قبح‌های اخلاقی به مصالح و مفاسد واقعی پل بزنیم و احکامی اخلاقی را برای موضوعات مورد نیاز ثابت کنیم یا آن را احتمال دهیم، می‌توانیم به نتایجی اخلاقی برسیم که قبلاً صرفاً با ادله برائت حاصل نمی‌شد. مثال‌های این موارد در مقدمه گذشت. بحث از این احتمال بستگی به نحوه دلالت حدیث رفع بر موارد حسن و قبح‌های غیر الزامی دارد که جای آن در علم اصول است.

در حال حاضر مشهور فقها باروری‌های پزشکی را لاقل در برخی شرایط برای زوجین جایز می‌دانند [۶۴]. اما تجویز این عمل را در موردی که یکی از دو طرف تلقیح غیر زوجین باشد، محل تردید یا منع می‌دانند. آنچه این مقاله بیشتر درصدد آن بود، پیامدهای اخلاقی این دو مورد است. لازم به ذکر است که اگر منع شرعی هر یک از موارد فوق ثابت شود، از نظر اخلاقی نیز قبح شرعی آن قابل استنتاج از حکم فقهی است، ولی عکس آن صادق نیست. یعنی ممکن است به قبح اخلاقی موردی حکم شود که در ادله فقهی منعی برای آن یافت نشده است، چنان که در بحث پیشین، توضیح آن گذشت. این مقاله در بحث بعدی، ادله فقهی اقامه شده بر منع را بررسی می‌کند تا لوازم اخلاقی آن را به دست آورد. نکته‌ای که در اینجا شایسته ذکر است، این که موضوع بحث باید محصور به مواردی باشد که خلافی اخلاقی غیر از آنچه از لوازم ذاتی لقاح مصنوعی است روی ندهد. بنابراین هر نوع بی‌عفتی یا مفاسد جنسی پیشاپیش، شامل حکم اخلاقی حاکی از زشتی ارتکاب بی‌عفتی بوده و از نظر اخلاقی مذموم و مردود و ناصواب است. با تذکر این نکته، تمامی مواردی که این پیامدها را به دنبال داشته باشد از ابتدای بحث به کناری می‌نهیم. استحصال اسپرم از مردان مجرد از نمونه‌های این پیامدهای منفی است که قبلاً بحث آن گذشت.

برخی از محققان با استناد به روایاتی، حرمت فقهی صورت‌هایی از اهدای گامت و جنین را اثبات کرده‌اند [۶۵]. همان طور که در مقدمه آمد، در صورتی که استدلال به هر یک از این روایات در هر موردی درست باشد، با ملازمه می‌توان قبح اخلاقی آن مورد را ثابت کرد. از آنجا که نگارنده استناد به این روایات را کافی نمی‌شمرد بحث مختصری از این روایات برای نمونه در انتهای این مقاله می‌آید. یکی از این روایات بیان می‌دارد: «شدیدترین مردم از نظر عقاب در روز قیامت مردی است که نطفه خویش را در رحمی که

بر او حرام است ریخته باشد» [۶۶]. این روایت در بحث ما قابل استناد نیست. نه به دلیلی که برخی از محققان درباره سند روایت ذکر کرده‌اند. زیرا سند روایت موثق است. چون علی بن سالم به نقل از آنچه در رجال برقی [۶۷] و دیگران [۶۸، ۶۹] آمده است همان علی بن ابی حمزه بطائنی یکی از رؤسای واقفه است و احادیث او که در زمان قبل از وقف بوده، بنا بر مشهور، مورد قبول است. حدیث مذکور نیز به نقل از امام صادق علیه‌السلام و قبل از زمان وقف است. البته مرحوم محقق خویی در اتحاد علی بن ابی حمزه بطائنی و علی بن سالم تشکیک کرده‌اند، ولی دلیل ایشان مقبول محققان علم رجال نیفتاده است، به‌ویژه آن که نزد شیخ هر دو نام به صفت کوفی موصوف شده است. بلکه آنچه موجب عدم قبول روایت در بحث ماست، این که این روایت به قرینه مناسبات حکم و موضوع ناظر به بی‌عفتی و ناپاکدامنی است و اذخال غیر مستقیم نطفه در رحم را شامل نمی‌شود، به‌ویژه آن که بعید به نظر می‌رسد کسی که با منی غیر و بدون بی‌عفتی، تلقیح مصنوعی به عمل آورده باشد، شدیدترین مردم از نظر عقاب روز قیامت باشد. قبح تلقیح مصنوعی با منی نامحرم (اگر قبح آن ثابت شود) بدون بی‌عفتی با قبح زنا یکسان به نظر نمی‌رسد. قرینه این حمل آن است که همه مصنفاتی که روایت را در کتاب خود آورده‌اند آن را در کنار روایات مخصوص به زنا ذکر کرده‌اند. مرحوم صدوق آن را در ذیل بحث از عقاب زانی و زانیه، مرحوم کلینی در ذیل باب زانی در اولین روایت بابی که نه روایت دارد و مرحوم ابوجعفر برقی نیز آن را اولین روایت باب عقاب الزانی قرار داده است [۷۰-۷۲]. قرینه دیگر آن روایتی است در دعائم الاسلام که صدر آن در باب ارتباطات نامشروع بین مرد و زن است. همچنین آنجا در دو روایت بعد آمده است که بعد از شرک گناهی بزرگ‌تر از این نیست [۷۳]. این قراین نشان می‌دهند که منظور از ریختن نطفه در رحم، عمل بی‌عفتی است و لسان حدیث، تلقیح مصنوعی را شامل نمی‌شود (برای بررسی نظری مخالف آنچه در متن آمده است: ر.ک.: آیت الله مؤمن، «سخنی درباره تلقیح»، روش‌های نوین تولیدمثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق، ص ۴۵-۴۷). به نظر نگارنده هیچ یک از ادله لفظی اقامه شده در بحث ما، مورد تلقیح مصنوعی را شامل نمی‌شود و بنابراین لفظی الزامی بر قبح این عمل وجود ندارد. البته ملاحظات الزامی و استحسانی در حوزه اخلاق نسبت به این عمل وجود دارد که بحث آن گذشت.

- ۱- الخميني روح الله، تحرير الوسيله، الطبعة الاولى، مؤسسه دار العلم، قم، بی تا، جلد ۱، ۷۷-۴۷۶ و ۵۰۹
- ۲- الكوفي محمد بن محمد بن اشعث، الجعفریات، مكتبه نینوی الحديثه، تهران، بی تا، ۲۳۴
- 3- Vacquier Victor D. 'Fertilization, Encarta Reference Library Premium, 2005 DVD. & Random House Webster's Unabridged Dictionary
- ۴- دهخدا علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ماده جنین، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۰
- ۵- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ماده جنین، جلد ۱۳، ۹۲، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ هجری قمری
- ۶- رضایا معلّم محمد رضا، باروری های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳، ۳۷-۳۳
- ۷- القرآن الکریم، الحجر، ۲۸-۲۶، السجده، ۷، الحج، ۵
- ۸- القرآن الکریم، السجده، ۸، الحج، ۵، المؤمنون، ۱۴
- ۹- القرآن الکریم، السجده، ۹
- ۱۰- الطوسی محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، جلد ۱۰، ۲۸۵، یت ۹، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۱۱- القرآن الکریم، الحجر، ۲۹
- ۱۲- الصدوق الشیخ محمد بن علی، علل الشرائع، انتشارات مكتبه الداوری، قم، بی تا، جلد ۱، ۴
- ۱۳- الطباطبایی السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۳، ۶۰-۱۵۵، دفتر انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۷ هجری قمری
- ۱۴- الطوسی محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، جلد ۱، ۲۸۵، یت ۹، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۱۵- الخميني روح الله، تحرير الوسيله، الطبعة الأولى، مؤسسه دارالعلم، قم، بی تا، جلد ۲، ۵۹۷
- ۱۶- الحلی علامه الحسن بن یوسف بن المطهر، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۳ هجری قمری، جلد ۳، ۶۹۴
- ۱۷- العاملی الشهید الثانی زین الدین، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، جلد ۱۰، ۹۴-۲۸۸، مكتبه الداوری، قم، ۱۴۱۰ قمری
- ۱۸- الفیض الکاشانی محمد محسن، مفاتیح الشرائع، مخطوط، بی جا، بی تا، جلد ۲، ۱۵۴
- ۱۹- الطباطبایی السید علی بن محمد، ریاض المسائل، جلد ۱۶، ۵۳۸، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸ قمری
- ۲۰- الخميني روح الله، تحرير الوسيله، مؤسسه دار العلم، قم، بی تا، جلد ۲، ۶۰۸-۵۵۳
- ۲۱- الحلی علامه الحسن بن یوسف بن المطهر، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۳، ۷۱۵-۵۷۹، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۳ قمری
- ۲۲- الحلی المحقق نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۴، ۲۴۹، قم، ۱۴۰۸ قمری
- ۲۳- الكليني الشيخ محمد بن يعقوب، الكافي، جلد ۷، ۳۴۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۲۴- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، جلد ۹، ۲۳۷ و ۲۸۸، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۲۵- الصدوق الشیخ محمد بن علی بن بابویه، کتاب من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، ۱۴۶ و ۳۱۹، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۳ قمری
- ۲۶- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، الاستبصار، جلد ۱، ۲-۳۰۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ قمری
- ۲۷- الكليني الشيخ محمد بن يعقوب، الكافي، جلد ۷، ۳۴۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۲۸- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، جلد ۹، ۳۷۹ و جلد ۱۰، ۲۳۸ و ۲۸۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۲۹- الصدوق الشیخ محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، جلد ۴، ۳۱۹، انتشارات جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۱۳ قمری
- ۳۰- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، الاستبصار، جلد ۴، ۳۰۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ قمری
- ۳۱- الخميني روح الله، تحرير الوسيله، مؤسسه دار العلم، قم، بی تا، جلد ۲، ۵۹۷
- ۳۲- الحلی علامه الحسن بن یوسف بن المطهر، ارشاد الأذهان الی معرفه الأحکام، جلد ۲، ۲۳۴، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۰ قمری
- ۳۳- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، الخلاف، جلد ۴، ۳۵۹ و جلد ۵، ۲۹۳، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۰۷ قمری
- ۳۴- الحلی المحقق نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، ۲۱۴، قم، ۱۴۰۸ قمری
- ۳۵- الحلی علامه الحسن بن یوسف بن المطهر، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، جلد ۳، ۵۰، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم، ۱۴۱۳ قمری

- ۳۶- العاملی الشهید الثانی زین الدین، الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه، جلد ۲، ۶۸، مکتبه الداوری، قم، ۱۴۱۰ قمری
- ۳۷- الخمینی روح الله، تحریر الوسیله، الطبعة الاولی، مؤسسه دار العلم، قم، بی تا، جلد ۲، ۲۴۲
- ۳۸- الخوانساری السید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۴، ۴۸-۱۴۵ مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ قمری
- ۳۹- البحرانی یوسف بن احمد، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، جلد ۲۳، ۹-۸۸، مؤسسه نشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۵ قمری
- ۴۰- الطباطبایی السید علی بن محمد، ریاض المسائل، جلد ۲، ۷۵، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸ قمری
- ۴۱- الکرجکی ابوالفتح، کنز الفوائد، جلد ۲، ۱۰۷، انتشارات دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ قمری
- ۴۲- المجلسی العلّامه محمد باقر، بحار الأنوار، جلد ۱، ۲۲۰، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ قمری
- ۴۳- المفید الشیخ محمد بن محمد، تصحیح الاعتقاد، صفحه ۱۴۴، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ قمری
- ۴۴- القرآن الکریم، المائده، ۱۱۰ و آل عمران، ۴۹
- ۴۵- الامام الرضا (علیه السلام)، (منسوب به حضرت) علی بن موسی، طب الرضا، ۷-۸، انتشارات خیّام، قم، ۱۴۰۲ قمری
- ۴۶- رضانیاء معلّم محمدرضا، باروری های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، صفحه ۱۵۰، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳
- ۴۷- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، ۸۰-۷۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۴۸- القرآن الکریم، النور، ۶۰
- ۴۹- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، ۶۴-۱۶۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۰- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، ۱۶۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۱- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵، ۳۳۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۲- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵، ۳۴۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۳- الطوسی الشیخ محمد بن الحسن، الاستبصار، جلد ۴، ۲۲۶، روایت ۱ و ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ قمری
- ۵۴- الطباطبایی الحکیم السید محسن، مستمسک العروه الوثقی، جلد ۱۴، ۷۱-۶۹، مؤسسه دار التفسیر، قم، ۱۴۱۶ قمری
- ۵۵- الطوسی محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، جلد ۷، ۴۱۷، روایت ۴۳ و ۴۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۶- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵، ۵۳۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۷- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۲، ۱۶۹، روایت ۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۸- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، صفحه ۱۷۰، روایت ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۵۹- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، صفحه ۱۶۹، روایت ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- 60- O'Neill, Onora, "Kantian Ethics", in a companion to ethics. Peter Singer, Blackwell, 1993: 175-85
- 61- John D, Arras, "Reproductive Technology", in a companion to applied ethics, Blackwell, 2003: 348
- 62- John D, Arras, "Reproductive Technology", in a companion to applied ethics, Blackwell, 2003: 349
- ۶۳- رضانیاء معلّم محمدرضا، باروری های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، صفحه ۱۷۷، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳
- ۶۴- رضانیاء معلّم محمدرضا، باروری های پزشکی از دیدگاه فقه و حقوق، صفحه ۱۲۰-۳، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۳
- ۶۵- مؤمن آیه الله محمد، سخنی درباره تلقیح، در: روش های نوین تولید مثل انسانی از دیدگاه فقه و حقوق، صفحه ۶۶-۶۴، سمت، ۱۳۸۰
- ۶۶- الحر العاملی الشیخ محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۰، ۳۱۸، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ قمری
- ۶۷- البرقی احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، جلد ۱، ۲۵، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ قمری
- ۶۸- الحلّی ابن داود، رجال ابن داود، جلد ۱، ۳۹۰، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ قمری
- ۶۹- الحلّی العلّامه الحسن بن یوسف بن المطهر، خلاصه الرجال، صفحه ۲۳۱، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۱ قمری
- ۷۰- الكلینی الشیخ محمد بن یعقوب، الکافی، جلد ۵، ۵۴۱، باب الزانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
- ۷۱- الصدوق الشیخ محمد بن علی بن بابویه، ثواب الأعمال، باب عقاب الزانی والزانیه، صفحه ۶۲، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۸
- ۷۲- البرقی احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، جلد ۱، صفحه ۴۶، عقاب الزانی، صفحه ۱۰۶، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ قمری
- ۷۳- التمیمی المغربي نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، جلد ۲، ۴۴۷، فصل ذکر حدازانی والزانیه، روایت ۱۵۶۲ و ۱۵۶۴، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۵ قمری